

فاطمیات

(ساختردهمی)

مجدد بانوی

بزرگ، به

ذهنیت قرآنی امت)

استاد علامه محمد رضا حکیمی

مسلمانان پس از «خطبه الهی - تاریخی غدیر»، از وادی جُحفه به سوی شهرهای خود - از جمله مدینه منوره - سرازیر شدند. این چگونگی، بعد از سه روز اقامت، و برگزاری بیعت مرد و زن (از بزرگان اصحاب و جز آنان) با علی (ع) اتفاق افتاد. و پیامبر اکرم (ص) پس از اینکه خدا را و مردم را شاهد گرفت که من تبلیغ رسالت کردم، و علی (ع) را به نام وصی رسالتی و هدایتی خویش به مردم معرفی نمودم... تأکید بسیار کرد، که مردم حاضر در آن صحنه، موضوع «غدیر»، مولویت و اولویت (سرپرستی دینی - الهی) علی (ع) را، به همه جا و همگان برسانند. با این مقدمات، یک تن گمان نمی کرد، که جز علی (ع) کسی خلیفه شود - چنانکه خود علی (ع) به این موضوع تصریح کرده است - و در جای پیامبر بنشیند. لیکن پس از ۷۰ روز که پیامبر (ص) در گذشت، و بانی اول از میان رفت، سقیفه در برابر غدیر قد علم کرد، و خلافت الهی به حکومت بشری عربی بدل گشت، و به گفته حکیم ابوالقاسم فردوسی:

«چو با تخت منبر برابر کنند همه کار بوبکر و عمر کنند»

اینکه برخی از نویسندگان عربی زبان و فارسی زبان اخیر شیعه، قریش را در برابر علی (ع) قرار داده اند، تفرس تاریخی - اعتقادی درستی است. شیعه نباید از اول این اشتباه را مرتکب می شد و شیخین (جناب ابوبکر و جناب عمر) را در برابر علی (ع) و اهل بیت (ع) قرار می داد؛ نه، بلکه قریش سرمایه دار که از عدالت قرآنی به اجرای علی (ع) صد در صد

ناراضی بود، پیش افتاد. همچنین انواع دیگر دشمنان اسلام و قرآن - در جزیره العرب - پس از پیامبر (ص) فرصت را غنیمت شمردند.

هیچ مسلمانی نمی تواند از کنار «سوره منافقون» به سادگی بگذرد. اینها جماعتی بودند از صحابه، که جز ایمانی لفظی نداشتند و در قرآن کریم سوره ای به عنوان آنان (سوره منافقون) نازل شد. ابوسفیان نیز که آمد نزد علی (ع) و امام را به قیام مسلحانه علیه سقیفه و آن چند نفر ترغیب کرد، کارش جز دشمنی با اسلام چیز دیگری نبود، بخصوص که ابوسفیان از مُسلمة الفتح بود، یعنی کسانی که پس از فتح مکه و غلبه اسلام، مسلمان شدند. بعضی از مورخان بزرگ اهل سنت نوشته اند، مسلمان شدگان پس از فتح مکه را مردم صدر اسلام مسلمان نمی دانستند...، می گفتند اینها از ترس مسلمان شدند، و گرنه تا لحظه آخر، با اسلام و مسلمانان و حاملان قرآن می جنگیدند!

در مورد خصوص ابوسفیان نیز نوشته اند، که پس از فتح مکه به سادگی مسلمان نشد، تا عباس بن عبدالمطلب (عموی بزرگوار پیامبر (ص) که با ابوسفیان دوست بود) او را به زحمت آورد نزد پیامبر (ص) و اظهار اسلام کرد. بعدها نیز مورخین اهل سنت نوشته اند، ابوسفیان بر سر قبر شهدای احد، از جمله جناب حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر (ص) (که اول بار ایشان در اسلام سید الشهداء نامیده شد) می آمد و لگد به قبرها می زد، و می گفت: دینی که بر سر آن این همه شمشیر زدید و با ما جنگیدید، اکنون بدست جوانان ما (بنی امیه) افتاده است و هر گونه می خواهند با آن بازی می کنند، و حکومت را به یکدیگر پاس می دهند. همین جناب نزد علی (ع) آمد، تا آن حضرت را وا دارد که دست به شمشیر ببرد، و کنار جنازه دفن نشده پیامبر (ص) خون مسلمانان را ببرد و آبروی اسلام را، از بنیاد، نزد ملل و اقوام بیگانه ببرد. البته علی (ع) - ربانی امت - هم مأمور به صبر (برخورد خردمندانه) بود، و هم واقف بر اوضاع. از این رو ابوسفیان را طرد کرد.

باری، جوّ الهی ملایمی که در «غدیر» - با نزول آیات غدیر - پدید آمده بود، و مردم مدینه که در غدیر حاضر بودند، با همان اطمینان روحی و اتکاء روانی، وارد مدینه شدند، و دین خویش را کامل می دیدند... در ایام آخر عمر پیامبر (ص) برقرار بود، و حادثه عظمی و داهیه کبری، با از میان رفتن پیامبر اکرم (ص) پیش آمد.

با رحلت پیامبر (ع) تنی چند به پشتیبانی بازار مکه (و بعید نیست دخالت بعضی ایادی

دیگر)، جریان‌ی را به نام «سقیفه» پدید آوردند؛ و ناگهان و حساب نشده (بتصریح شخص خلیفه دوم: و کانت بیعة آبی بکر فلتة...) با ابوبکر بیعت کردند (افرادی بس اندک و پس از مشاجرات و درگیری و کشتن رئیس طائفه خزرج، که با بیعت موافق نبود).

و این حرکت که پس از رحلت پیامبر (ص) واقع شد، از مدارهای سنت و سیره نبوی خارج می‌شود، و در مدار حوادث بعد از پیامبر (ص)، به اصطلاح حوادث نو (بدعت) قرار می‌گیرد، و به طور طبیعی می‌تواند، آرامش ذهنی مردم مدینه، و ناظر آن صحنه غدیر، و بیعت مستحکم با علی (ع) در حضور رسول اکرم (ص) را به کلی فرو ریزد، و اعصاب‌ها را خط‌خط کند، و هر کسی حیران شود که چه باید بکند.

چه بسا مردم با خود می‌گفتند، غدیر با حضور پیامبر (ص) چه بود، و اکنون این سقیفه بدون پیامبر (ص) و با حضور چند تن و ترور سعد بن عباده چیست؟ این شد که طوفانی این چنین سیاه و نیرومند، فضای مدینه را درنوردید، و مردم، حیران و سرگردان که چه باید بکنند؟ و اکنون وظیفه‌شان چیست و رجوع به کیست؟ بقای بیعت نبوی - علوی غدیر، یا شکستن آن بیعت و پیوستن به چند تنی، که در سقیفه بودند، که میان خود آنان نیز درگیری وزد و خورد و کشتار واقع شد.

و سعد بن عباده را - که طرفدار امامت غدیر بود - شب هنگام همان روز در نخلستان‌های اطراف مدینه کشتند و گفتند «فُتِلَ بِسَهْمِ الْجِنِّ» به تیر غیب کشته شده است». این طوفان نامنتظر، به طبع آیات غدیر را نیز، در ذهن‌ها زیر غبار برد، و این جو مصنوعی سقیفه، در برابر جو طبیعی غدیر، در جان مردم حیرت و حسرت پیا کرد. و در روح بسیاری از متوسطین ناس، سرگردانی ریشه دوانید.

من خوب به یاد دارم، که به هنگام سقوط دولت دکتر محمد مصدق (مرداد ۱۳۳۲ ش) مردم همین گونه شده بودند. تا حدود ظهر همه ایران زنده باد مصدق بود، بعد از ظهر - به دست عوامل کودتا - مرگ بر مصدق شد، و مردم بعضی افسرده، دل‌مرده و حیران، در کوچه‌ها و خیابان‌ها گریه می‌کردند.

در حوادث مهم و ناگهانی اجتماعی، این گونه سرگردانی‌ها و طوفان زدگی‌ها برای مردم پیش می‌آید. حتی نوشته‌اند که خلیفه دوم، با شمشیر کشیده، در مدینه می‌گشت و می‌گفت مردم پیغمبر (ص) نمرده است. مبادا کسی بگوید پیامبر (ص) مرده است. با اینکه

جنازه پیامبر (ص) در جایی گذاشته بود، مسلمانان می رفتند و بر بدن مطهر نماز میّت می خواندند. این مسائل بسیار قابل تحلیل است. برادران اهل سنت ما، در این عصر علم و تحلیل و روشنگری، نباید باز متوسل به کشتن شیعه بشوند، کشتن شیعه به منزله کشتن عقل خودشان است، چرا از کنار این مسائل - و ده ها امثال آن - کور کورانه می گذرید. شیعه شوید، یا نه! مسئله نیست. دست کم فکر کنید. یکی از مهم ترین نتایج عمر فکر کردن است (فکر کن بیاب) و با شیعه خو بگیرید، کتب شیعه را خوب بخوانید و به «وحدت اسلامی» فکر کنید، و کمر استعمار جهان خوار، نانسان، تروریست نسل کش را بشکنید (و اعتصموا بحبل اللّهِ...)، جز خیر این برادران در سراسر جهان اسلام و جز آن، چیزی نمی خواهیم، و به دستور علی (ع) (کتاب نصر بن مزاحم، الغدير، ج ۸)، برای آنان و حفظ جانشان دعا می کنیم.

و این طوفان غبار خیز که عرض کردم، نیازمند یک ژاله بار شدید بود، تا آن را تا حد امکان فرو نشاند. اگر این غبار فرو نشانده نشده بود. حتی چهره علی (ع) را هم به مرور می پوشانید. دیگر نه آن چهار سال خلافت نمونه - که مایه افتخار تاریخ بشریت است نه تنها تاریخ اسلام - پدید می آمد، و نه «عاشورا» که خونی بود در رگ بشریت، به وقوع می پیوست، و نه امروز بشریت، «نهج البلاغه» و «عهدنامه» و «صحیفه سجادیه» داشت... اکنون چه کسی در آن اجتماع می توانست این طوفان را فرو نشاند، و این غبار غلیظ را بازپس زند و جوّ مصنوع را بشکند و دوباره ذهنیت قرآنی مخدوش شده امت را زنده کند؟ علی! هرگز، ایشان را به انواع اتهامات و طلب ریاست متهم می کردند. گذشته از این، کینه ورزان قریش، که پدران و برداران و سرانشان در جنگ های توحید و شرک به دست علی (ع) کشته شده بودند، و دنبال فرصت انتقام بودند (أحقاداً بدریه و خیبریه و حنینیه)، چگونه دست برمی داشتند، و چه بسا علی (ع) خود نیز در این میان کشته می شد. پس چه کسی، در این میان وجود داشت، و تا آنجا از حرمت گذاری مجموعه امت برخوردار بود، که بتواند چنان خورشید در شب تیره، روشنی بیافریند، و چون کوه در برابر سیل حوادث سنگین بایستد، و مصیبت هایی که اگر بر روزها وارد می شد آنها را چون شبان ظلمانی سیاه می کرد (صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهُمْ / صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامُ صِرْنَ لِيَالِيَا) از سر بگذرانند، و همچون استوارترین قامت انسان در تاریخ، و سربلندترین

ستیغ‌های افراشته در هامونستان بشریت، و فریادگرتترین فریادگران «توحید و عدل»، موجودیت مدینه رابا همه آشوب‌ها زیر بال گیرد، و از فراز قلّه رسالت انبیاپی - به نیابت از پدر - با صدای محمدی، حقایق وحی را بازگوید، و با ساختار دهی قرآنی مجدد، به کلیت ذهنیت امت، با حراست اجتماعی و فرهنگی مسلمانان را به دوش کشد؟ چه کسی؟ آن روز بانوی بزرگ، با نیابت از پیامبران سخن می‌گفت، او چون آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، یعقوب، یوسف، داود، سلیمان، موسی، عیسی (ع) و... بود و از زکریا به هنگام اره شدن در لای درخت، و از سر یحیی در طشت خون دم می‌زد....

آسیمه سر نمود رخ از پرده شفق خور، چون سر بریده یحیی ز طشت خون آن روز بانوی بزرگ با آن آشفشانی به نام سخنرانی، همه موجودیت اسلام و قرآن را بیمه کرد، و علی (ع) را از خطرهای عظیم رهانید، و بقای قرآن کریم را تضمین نمود، و رسالت پدر و زحمات تابسوز پیامبر (ص) را نجات داد.

آن ساختار دهی قرآنی که آن روز، بانوی بزرگ، به ذهنیت امت داد، آثار حرکت سقیفه را کمرنگ کرد، و حضور اهل بیت (ع) در موجودیت امت، و عمل به حدیث نبوی - بارها فوق متواتر - «ثقلین» را تجدید نمود. و غبار سنگین سقیفه را از چهره غدیر - اگر چه نه صد در صد - تا حد امکان شست، تا جایی که علی (ع) سلامت بماند، و بارها خلفا از ایشان استمداد کنند و خلیفه دوم، همواره سخن تاریخی و معروف خود: «لولا علی لهلک عمر، اگر علی نبود، عمر بیچاره بود» را بگوید و حقیقت حدیث نبوی «فداها أبوها» نمودار گردد، و با تربیت چهار فرزند، «الهییت انسانی» و «انسانیت الهی» را تفسیر کند و شعاع «صبر» (حکمت سیاسی الهی) را در ذات منفجر «خورشید عاشورا»، چنان رقم زند، تا در جبارانه ترین کاخ‌های ستم و بیداد، فریاد «أمن العدل» طنین اندازد! خطبه بانوی بزرگ، «خطبه فدکیه» نبود. این نامگذاری، حاکی از غفلت از اسرار تاریخ و تحولات تاریخی و تأثیر تاریخسازان بزرگ، و ساختار دهان سترگ، چونان بانوی کبری (س) است.

بانوی بزرگ حضرت فاطمه زهرا (س)، قائمه همه موجودیت توحید و عدل است. او نگاهبان قرآن، حافظ جان علی (ع) رسواگر امویان قرآن ستیز (ولید مروانی و...) پرورنده عناصر الهی «عاشورا» است. فاطمه (س) مادر بشریت است... و روزی فاطمه (س)، با دست فرزندش مهدی (عج) گسترده عدالت است در همه آفاق انسانی.

اینجانب مدتی است به این امر می‌اندیشد، که «خطبه فاطمیّه» را از حوزه این نامگذاری موهن (فدکیّه) نجات دهد، و شأن الهی و انبیایی این خطبه را - تا حدی - روشن سازد، و تجلی ثانی محمد (ص) - پیامبر آخر الزمان - را، در کلمه به کلمه، و سطر به سطر این خطبه (یا منشور ابدیت ارزش‌ها)، نشان دهد. و اصولی را که بانوی بزرگ در این سخنرانی منحصر بفرد در تاریخ، برای بشریت - با تلخیص بیّنات قرآنی - بازگفته است فرا آورد. من این اصول را، «فاطمیات» نامیده‌ام. و امید است بتوانم در کتابی که به این نام (فاطمیات)، قصد دارم - به توفیق خدای متعال و توجّهات توفیق آفرین حضرت حجة بن الحسن الهمدی (عج) - بنویسم، این اصول را تکمیل کنم. و نشان دهم - به طور مستند و با رعایت حرمت سلف - که حقایق اصلی اسلام چگونه با قیام فاطمی حفظ شد. و سپس به قرون بعد کشید، تا عصر طلایی تمدن اسلامی، که به تصدیق همه مورخان عالم، از شرق و غرب، همین تمدن اسلامی بود، که نهضت ادبی و فرهنگی اروپا (رنسانس) را پدید آورد. ۲ پس بانوی بزرگ، با میراث سترگ خویش، بر همه بشریت و تاریخ حق دارد. اگر قیام فاطمی نبود، از جمله «نهج البلاغه» نیز نبود. و ما می‌بینیم که «اقوال امام علی (ع)» ۴۰۰ سال پیش به زبان فرانسه ترجمه و در آنجا چاپ می‌شود و... و... اکنون و در این گفتار کوتاه، به ۱۲ اصل از «فاطمیات» اشاره می‌کنم:

۱. توحید

۱. حمد خداوند متعال
۲. شکر بر الهام‌های الهی.
۳. یاد نعمت‌های فراوان و بخشش‌های سرشار خداوند.
۴. نعمت‌های خداوند بیرون از حد شمار است، و انسان نمی‌تواند حق آنها را ادا کند.
۵. خداوند، شکر نعمت را وسیله فراوانی نعمت قرار داده است، و حمد مکرر را باعث عطایی بسیار.
۶. اهمیت اقرار به توحید و یگانگی خداوند متعال، و نفی هر گونه شرک و شریکی از او.
۷. باطن توحید (خداپرستی) را اخلاص قرار داده است، و تفکر را مایه روشنی عقل انسانی گردانیده است.
۸. صفات خداوند برتر از آن است که انسان‌ها بتوانند آنها را بیان کنند.

۹. خداوند، اشیاء و کائنات را خلق کرد، از آن پس که هیچ چیز نبود، و به آفریدن کائنات نیازی نداشت، بلکه برای آن بود که خلائق آفریننده را بشناسند و عبادت کنند، و به پاداش های ابدی برسند.

۱۰. اگر از عذاب فرمود، برای این بود که بندگان به راه معصیت نروند، تا از دوستی و مهر خداوند محروم نگردند.

۲. نبوت

۱. خداوند محمد(ص) را - که بنده او بود و فرستاده او - پیش از آنکه او را به سوی خلق فرستد، وی را برگزیده بود و پرورش داده بود. آن وقت که هنوز خلائق معدوم بودند و چیزی وجود نداشت. (و غیر از خدا هیچ کس نبود = توحید فطری)

۲. خداوند از ازل همه چیز را می دانست، و از حوادثی که پس از آفرینش پدید می آمد آگاهی داشت. و به چگونگی مقدرات عالم بود.

۳. خداوند پیامبر(ص) را فرستاد تا امر خلقت را (با هدایت انسان) تکمیل کند، و احکام خویش را به همگان برساند.

۴. چون پیامبر(ص) مبعوث گشت، مردم جهان به دین های مختلف معتقد بودند: برخی آتش پرست، گروهی بت پرست، و جمعی منکر ذات اقدس الهی و....

۵. خداوند با بعثت محمد(ص)، ظلمت های کفر و شرک را زدود، و دل ها را نورانی کرد.

۶. پدرم، محمد(ص) برای هدایت مردم پیاخاست، و آنان را از بت و بت پرستی نجات داد، و به دین مبین اسلام هدایت فرمود.

۷. محمد(ص)، «صراط مستقیم» را به مردمان نشان داد.

۸. محمد(ص)، کامل ترین روش تربیت و اخلاق را بر انسانیت عرضه کرد.

۳. درگذشت پیامبر(ص)

۱. هنگامی که امر هدایت به وسیله پیامبر(ص) کامل گشت، او را با مهربانی - و با اختیار و میل خود - از این جهان برد.

۲. محمد(ص)، قرآن و اهل بیت(ع) را برای ادامه هدایت در میان امت گذاشت.

۴. رنج های پیامبر(ص)

۱. پدرم اکنون از آن همه رنج ها که در این دنیا کشید، و آزارها که دید، آسوده گشت.

۲. او اکنون در میان فرشتگان آسمان جای دارد .
 ۳. او اکنون به رضایت بزرگ رسیده است .
 ۴. او اکنون در جوار الهی جای گرفته است .
 ۵. درودهای خدا بر پدرم، پیامبر امین وحی خدا، و برگزیده خدا، از میان همه مخلوقات .
- ### ۵. اُمت و تبلیغ

۱. اُمت باید به احکام دین عمل کنند، و دین و وحی الهی را حفظ و حراست نمایند .
۲. هر یک از مسلمانان، از جانب خدا، امین نفس خود هستند .
۳. مسلمانان باید دین خدا را به اقوام و ملل عالم برسانند .

۶. قرآن، قرآن

۱. خداوند به شما - به وسیله پدرم - قرآن داد .
۲. قرآن رهبر شماست .
۳. قرآ، پیمان نامه خداست در دست شما .
۴. قرآن، مشعلی فروزان است و خورشیدی تابان .
۵. بینش های قرآنی (بدون کمک گرفتن از هر فکری و فلسفه ای و...) همه آشکار است .
۶. حقایق قرآن پوشیده نیست .
۷. هر کس برآستی از قرآن پیروی کند، از سعادت می که نصیبش می شود، مورد غبطه دیگران واقع می گردد .
۸. هر کس از قرآن پیروی کند، و به دستورات قرآن گوش دهد، به بهشت رضوان در آید، و از همه سختی ها و گرفتاری ها آسوده گردد .
۹. دلیل های روشن توحید، جز از قرآن به دست نمی آید .

۱۰. برهان های قرآنی، از هر چه و هر کس و هر فکر [و هر فلسفه] شما را بی نیاز می کند .
- ### ۷. احکام دین برای چیست؟

۱. خدا را پرستید، تا از شرک و آثار آن پاک شوید!
۲. نماز بخوانید، تا از عقوبت تکبیر برهید!
۳. زکات بدهید، تا جانتان پاک و مالتان زیاد شود!
۴. روزه بگیرید، تا خلوص شما در دینداری هر چه بیشتر استحکام پذیرد (به برکت

روزه، انسانی ثابت قدم در دین شوید).

۵. به زیارت خانه خدا بروید، تا دین در جهان استوار گردد!

۸. عدالت

۱. عدالت را اجرا کنید، تا دلها متحد شوند [و پلیدی طبقاتی و اشرافیگری جامعه را از هم نپاشد]!

۲. به عدالت رفتار کنید، تا دلها را به دست آورید!

۹. امامت

۱. از امامت اهل بیت (ع) اطاعت کنید، تا اسلام و مسلمانان سامان یابند! (و به دست هر صاحب شمشیری گرفتار نشوند)

۲. از امام معصوم (ع) پیروی کنید، تا اختلاف برافند!

۱۰. دوران جاهلیت، دوران اسلام

۱. در دوره جاهلیت چه می کردید؟ هر کس می رسید پای سرتان می گذاشت و توی سرتان می زد، ذلیل بودید و بیچاره!!

۲. پدرم شما را نجات داد، و گرگ های آدم خوار را - تا شد - از بین برد.

۳. یهودیان و مسیحیانی که همواره برای اسلام مشکل می آفریدند و جنگ به راه می انداختند، همه را به جای خود نشانند.

۴. هر فاجعه و واقعه ای که پیش می آمد، و موجودیت اسلام و شما را تهدید می کرد، علی را در دل حوادث مرگبار، و شمشیرهای خونریز می افکند، تا دین خدا و شما را نجات دهد.

۵. اکنون شما به برکت اسلام و زحمت های پدرم، و مجاهدات شوهرم، به این زندگی مرقه، و آرامش و امکانات و فرهنگ و تربیت دست یافتید. آیا این قدردانی است که مقام الهی اهل بیت پیامبر (ص) را تصرف کنید، و همواره مشکل بیافرینید، و به یاری ما، نشتایید؟! (که یاری ارزش های ابدی الهی - انسانی است)

۱۱. حماسه

۱. ای جوانان و باقیماندگان، ای بازوان دین، ای نگاهبانان اسلام، چگونه از خود، ضعف نشان می دهید، و ما را در این - ارزشبانی - یاری نمی کنید!؟

۲. شما پس از پیامبر (ص) خیلی زود تغییر موضع دادید، و از امامت غدیر روی گردانیدید!...

۱۲. ارجحاً، بعد از انقلاب

۱. پس از استقرار اسلام، و شکست شرک، و زوال بت پرستی، و استحکام پایه های دین، چه شد که سرگردان شدید، و حقیقت (واقعه غدیر) را کتمان کردید؟

۲. شما پیشوای شایسته و امام برحق را کنار گذاشتید.

۳. من این سخنان را می گویم، چون می دانم که شما دست از یاری حق برداشته اید، و دل از وفای به اعتقاد کنده اید.

۴. من این دردگزاری را از سر درد کردم، و تنهایی و بی یآوری!

۵. اکنون که چنین کردید (و از مجریان عدالت، و حامیان ارزش ها روی گردانیدید)، همواره گرفتار جنگ و اختلاف باشید، و از ضربت شمشیر دشمنان نیاسایید، و حکومت های شما ظالم و غاصب باشند، شما بکارید و دیگران بدروند، و حقوق محرومان را ببرند و بخورند!

اکنون به یاد بانوی بزرگ و دفاع آتشین او از «حکومت علوی» و از «جامعه قسط»، و خروش او برای حمایت از انسان محروم، و فریاد حماسه آفرینش، در آن روز، و در آن مسجد، و با آن احوال، و چگونگی ها، و سخنان درد بنیادش درباره حقایق قرآن، و ماهیت عدالت، و سرمایه تربیت، و اسرار تعالیم تشیع... این شعر ناقابل را - در اینجا - تقدیم می دارم، باشد که نسل هایی را متوجه حقایقی کند، که شنیدند و ندیدند، و از این راه برایمان، صلابت، تعهد، حماسه، عدل گستری، ستم ستیزی، خداپرستی، انسان دوستی، بشر اندیشی آنان بیفزاید:

منشور تشیع

جهان را عرصه کاری نکردی!
علی رفتار، رفتاری نکردی!
چرا از عدل، معیاری نکردی!

تو که با ظلم، پیکاری نکردی
نکوشیدی به راه حق محروم
خروش فاطمی، معیار عدل است

بیا بار دگر، با سربداران
 سحرگاهان به یاد بیکسان باش
 نماز شب، سجود و، روز، جود است
 نه «عدلی» و نه «نهجی» و نه «عهدی»
 مکن با ظلم، تبلیغ عدالت
 پس از توحید، اول، نشر عدل است
 عبادت با عدالت اجر دارد
 برای چیست این غوغای بس هیچ؟
 ممان خاموش، هر جا ظلم دیدی
 تو رم آفرینان خون مکینند
 چرا با شتر امت دست در دست^۵
 تشیع، خصم خونین «تکاثر»!
 ستمکاران مالی، شرّ خلقند^۶
 چه شد؟ شد کل «عاشورا» مصیبت
 ستیغ تیغ عاشورا جهاد است
 ندادی داد عدل اندر دل ظلم
 حماسه زینبی تا عرش جوشان
 حماسه آفرینان، شیعیانند^{۱۱}
 مزن دم از تشیع، شیعه این نیست
 مزن دم از تشیع، شیعه این نیست
 مزن دم از تشیع، شیعه این نیست
 مزن دم از تشیع، شیعه این نیست
 مزن دم از تشیع، شیعه این نیست
 مزن دم از تشیع، شیعه این نیست
 علوم اهل بیت^(ع)، از دست هشتی
 بیالودی به یونانی، علم قرآن

اگر سر بر سر داری نکردی!
 و گرنه، ذکر غفّاری نکردی!
 چرا یاد گرفتاری نکردی!
 بحق، کار سزاواری نکردی!
 تو که با ظلم، پیکاری نکردی!
 بجز این، بهردین، کاری نکردی
 و گرنه، کار بسیاری نکردی!^۲
 نگه با چشم بیداری نکردی!
 جز این، کاری، بهنجاری نکردی!
 چرا خود دفع خونخواری نکردی
 چسان رویی به ناداری نکردی!
 چرا این گونه انذار نکردی!
 شگفتا، دفع اشراری نکردی!
 چرا از عدل، اخطاری نکردی!^۷
 تو که ایثار خونباری نکردی!^۸
 چو زینب، خوار، درباری نکردی!^۹
 بلند است و تو تکراری نکردی!^{۱۰}
 اگر کار ظفر باری نکردی!^{۱۲}
 که رحمی برنگونساری نکردی!
 که روشن کلبه تاری نکردی!
 که خشمی بر جهانخواری نکردی!
 به «استعمار» را افساری نکردی!
 که کسب علم، ز انواری نکردی!
 که «تفکیک»ی، به افکاری نکردی!
 نظر، با عقل قهّاری نکردی!
 به هندی، نفی و انکاری نکردی

حیات اندر حیات، این راه «وحی» است
 عجب مظلوم فرهنگ تشیع
 نه اظهار تشیع، صرف «حرف» است
 تو را «مهدی» است پشتیبان و موعود
 اگر در انتظاری، منتظر کو؟
 فروغ دیده صاحب‌دلان اوست
 هزار آفاق در پشت نمایان
 بیا ای شیعه، اندر فتح آفاق
 به قرآن رو کن و انوار مهدی

سحر شب جمعه، هفتم ماه صفر ۱۴۲۹ (۲۶ بهمن ۱۳۸۶) شب ولادت حضرت امام موسی بن جعفر (ع)، و السلام علی الفاطمیات (درود بر ارزش های فاطمی).

۱. رجوع کنید به «قصیده سمریه» (از شاعر بزرگ نیل، محمد حافظ ابراهیم، م: ۱۹۱۰م)
۲. کتاب «دانش مسلمین» را حتماً بخوانید.
۳. به یاد سخن نخستین فیلسوف اسلام، یعقوب کندی (م: ۲۶۰هـ) می‌افزیم که می‌گوید: «دلایل قرآنی مطمئن تر و یقینی‌تر است از براهین فلسفه» ر. ک: «تاریخ فلسفه در جهان اسلامی» - بخش کندی.
۴. محمد بن عبدالله حمیری - از شاگردان و شاعران معاصر و معاصر حضرت امام صادق (ع) در ضمن قطعه‌ای - می‌گوید:
 ولا والله لاتزکو صلاة بغیر ولاية العدل الامام
 نه، به خدا قسم، نماز هم در غیر حکومت عادل نماز نیست.
 این شاعران که به ائمه طاهربین (ع) نزدیک بودند، نظرات ائمه (ع) را در شعر خود می‌گفتند... و این است تشیع راستین...
۵. پیامبر اکرم (ص): «شرّ اُمّتی، الاغیاء، جامع السعادات.
۶. همان.
۷. خطبه اصلی حضرت امام حسین (ع)، در روز عاشورا درباره عدل و اجرای عام عدل است.
۸. «شهادت» و «جانبازان» استثنانند، اما دریغ که خونشان و جانبازشان پایمال «ثروت» و «ارتجاع» و «نفوذی» گشت.
۹. خطاب تندیس حماسه و پیام، عاشورای سیار، حضرت زینب کبری (س) به یزید مست و در اوج قدرت «شیطانی» مسیحی: این است: «أمن العدل یابن الطلقاء...؟»
۱۰. ر. ک: پاورقی شماره ۸.
۱۱. نمونه: شکست تاریخی اسرائیل به دست شیعیان لبنان.
۱۲. «شیعتنا اهل الفتح و الظفر»، از احادیث حضرت امام صادق (ع) «اصول کافی».
۱۳. «خلقی که در انتظار «مصلح» بسر می‌برد، باید خود، «صالح» باشد» - «خورشید مغرب».